

ارسال: ۱۴۰۳/۱۲/۰۲

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۱



10.22034/nf.2025.540742.14

محررستم بدخشی و نقش و جایگاه آثار او در تاریخ نویسی فارسی در شبه قاره

هدی سیدحسین زاده* (استادیار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران)

چکیده: میرزا محمد رستم حارثی بدخشی (درگذشته: ۱۱۶۱ق) از دولتمردان، مورخان و رجال برجسته بدخشانی تبار شبه قاره بود. در میان آثار او که به زبان های فارسی و عربی نوشته شده است، دو کتاب فارسی تاریخ محمدی و عبرت نامه از جایگاه ویژه ای برخوردارند. این پژوهش با هدف شناسایی چهره این مورخ کمتر شناخته شده و بررسی و تحلیل ساختار و محتوای این دو اثر معروف او و جایگاه آنها در تاریخ نویسی فارسی در شبه قاره صورت گرفته است. دستاورد پژوهش حاکی از آن است که اشراف مؤلف به منابع، روش هدفمند و اصولی در تألیف، تعهد او به خلق آثاری جامع و بدون خطا، مناصب دولتی که این امکان را به او می داد تا از نزدیک شاهد بسیاری از رویدادهای این دوره باشد، استفاده از منابع شفاهی موثق، نگاه چند بعدی او به مسائل پیرامونش که این آثار را برای مطالعات ادبی، زبانی، جامعه شناسی، مردم شناسی و جغرافیایی نیز مفید می سازد و به ویژه کمبود منابع تاریخی برای این دوره از مواردی هستند که این آثار را منحصر به فرد می کنند. در کنار این ویژگی ها نثر شیوا و روان فارسی و استفاده از واژه های هندی، اردو، عربی و حتی ترکی نیز که بر تسلط مؤلف بر این زبان ها صحنه می گذارد، نشان از تلفیق فرهنگ های مختلف در این دوره از تاریخ نویسی شبه قاره دارد.

کلید واژه ها: حارثی بدخشی، تاریخ محمدی، عبرت نامه، زبان فارسی، تاریخ نویسی، شبه قاره.

مقدمه

میرزا محمد رستم حارثی بدخشی (۱۰۹۸-۱۱۶۱ق/۱۶۸۷-۱۷۴۸م) از دولتمردان، مورخان و رجال برجسته شبه قاره برجسته در دوره اورنگ زیب (حک: ۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) ششمین پادشاه تیموریان بابرین بود. او سال های زیادی از عمر خود را در خدمت دستگاه دولتی بابرین سپری کرد و با علاقه ای که به

* hodahoseinzadeh@yahoo.com

نویسندگی و به ویژه تاریخ‌نویسی داشت، آثاری را به فارسی و عربی نگاشت. از میان این آثار دو اثر فارسی او تاریخ محمدی و عبرت‌نامه بعدها نه تنها سبب شهرت و زنده ماندن نام او شدند که به عنوان منابع مهم و دست اول این دوره از شبه قاره محسوب می‌شوند.

ضرورت پژوهش حاضر از آنجا نشأت گرفت که با وجود نقش مهم بدخشی در خلق آثاری به فارسی، به ویژه در حوزه تاریخ‌نویسی در شبه قاره، تاکنون چنان که باید چهره علمی او در ایران شناخته شده نیست و به همین سبب در پژوهش‌های تاریخی و ادبی و دیگر رشته‌های مرتبط مانند مطالعات زبانی، فرهنگی و اجتماعی، به سبب جامعیت موضوعاتی که او بدان‌ها پرداخته (نک: ادامه مقاله) آثار او کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

هدف از این پژوهش معرفی چهره این مورخ و عالم و خدمات او و نشان دادن جایگاه و اهمیت دو اثر مهم پیشگفته او در تاریخ‌نویسی شبه قاره همراه با تحلیل و بررسی محتوایی آنها است تا از این طریق به جز پژوهشگران مطالعات تاریخی، پژوهشگران دیگر رشته‌های علوم انسانی نیز که در جستجوی منابع دست اول برای تحقیقات خود هستند، از آن بهره ببرند.

حاصل جستجو در خصوص پیشینه تحقیق حاکی است که به جز مقدمه‌هایی که در دو تصحیح عبرت‌نامه و تاریخ محمدی درباره بدخشی نوشته شده و چند مقاله در قالب دانشنامه‌ای، تاکنون پژوهش مستقل دیگری درباره این شخصیت و آثارش به چاپ نرسیده است. پژوهش‌های انجام گرفته فوق عبارتند از: مقدمه‌ای کوتاه با عنوان «عرض مصحح» در آغاز تصحیح بخشی (حصه ششم) از مجلد دوم تاریخ محمدی به قلم امتیازعلی عرشی (نک: عرشی، ۱۹۶۰، ص ۴-۵) که در معرفی و چگونگی تصحیح این اثر نوشته شده است. پژوهش دیگر پیشگفتار سیده فاطمه بلقیس حسینی (نک: حسینی، ۱۳۸۰، ص یازده- بیست و هشت). در تصحیح عبرت‌نامه است که مصحح با نگاهی اجمالی به اوضاع اجتماعی هند و علما و دانشمندان آن به شرح حال مختصر بدخشی و آثار او پرداخته و در نهایت روش تصحیح خود را شرح داده است.

پژوهش‌های دیگر در این باره مقالات «بدخشی، محمد بن رستم» (نک: نوشاهی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۷۷- ۴۷۸) و مقاله «بدخشی (بدخشانی)، میرزا محمد» (نک: سیدحسین‌زاده، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۸۲۱-۸۲۳) است که با توجه به اینکه هر دو در قالب مقالات دانشنامه‌ای با ساختار و چارچوب و محدودیت‌های خاص این نوع از مقالات نوشته شده‌اند، بدیهی است مجالی برای تفصیل و بررسی این موضوع نداشتند. در یک

جمع‌بندی از این مختصر می‌توان گفت پژوهش حاضر برای نخستین بار با تمرکز بر معرفی این شخصیت علمی و ادبی و آثار او و سپس با رویکرد تحلیل محتوایی و جایگاه دو اثر معروف فارسی او یعنی تاریخ محمدی و عبرت‌نامه انجام می‌شود.

شرح زندگی بدخشی

بدخشی در روز جمعه ۲۱ ماه جمادی الاول سال ۱۰۹۸ق در بلدة جلال‌آباد از مضافات صوبه کابل زاده شد (بدخشی، ۱۳۸۰، ص ۱-۲). خاندان او که اصالت بدخشانی داشتند (همو، ص ۱۸)، پس از مهاجرت و اقامت در شبه‌قاره در زمره بزرگان و دانشمندان و صاحب منصبان دوره خود در آمدند. در گذر زمان بسیاری از اعضای این خاندان به عنوان امرا و دولتمردان روزگار خود شهرت یافتند، چنانکه بدخشی بارها از این خویشاوندان و مناصب آنها در آثارش یاد کرده است (به عنوان نمونه نک: بدخشی، ۱۹۶۰، ج ۲، ص ۲، ۲۶، ۴۰، ۴۸؛ همو، ۱۳۸۰، ص ۲).

پدر بدخشی، میرزا رستم مشهور به «معمدخان» (درگذشته: ۱۱۱۷ق) در هند زاده شده بود و از دولتمردان و نظامیان برجسته دوره پادشاهی اورنگ‌زیب به شمار می‌رفت. او جامع علوم متداول و یگانه عصر خود بود و به جز مهارت در ریاضیات، تبحر کامل در لغت، زبان عربی و زبان یونانی، در علوم قرائت، تفسیر، حدیث، فقه، اصول، کلام و شعر و ادب نیز مرتبه استادی داشت (بدخشی، ۱۹۶۰، ج ۲، ص ۱۸-۱۹؛ همو، ۱۳۸۰، ص ۳؛ قس نوشاهی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۷۷ که گفته است معمدخان مترجم آثاری از زبان پرتغالی به فارسی نیز بود).

با این پیشینه خانوادگی بود که بدخشی از کودکی تحت آموزش‌های متداول زمان خود قرار گرفت و در علوم معقول و منقول، ریاضیات و علوم، تفسیر، حدیث، فقه، اصول و کلام تبحر یافت. او به جز تسلط به زبان‌های فارسی و عربی، به زبان یونانی نیز آشنایی داشت که به نظر می‌رسد این زبان را از پدر خود آموخته بود (نک: بدخشی، ۱۹۶۰، ج ۲، ص ۱۸؛ حسینی، ۱۳۸۰، ص هفده). جایگاه خانوادگی و خوشنامی این خانواده وقتی با توانایی‌های علمی بدخشی در هم آمیخت، به روال معمول زمانه، مسیر او را برای راه یافتن به سازمان و دستگاه دولتی هموار کرد. پس از اینکه پدرش معمدخان در ۲۵ جمادی الثانی ۱۱۱۷ق در یکی از لشکرکشی‌های اورنگ‌زیب به دکن کشته شد، بدخشی به همراه برادرش میرزا عبدالرحمن و با وساطت نواب روح‌الله‌خان بخشی دوم (نک: شاه‌نوازخان، ۱۸۹۰، ج ۲، ص

۳۰۹-۳۱۵) به دربار اورنگ‌زیب معرفی شدند و بدخشی ضمن دریافت خلعت، نخست به منصب صد و پنجاهی و پس از اندکی به منصب چهارصدی^(۱) پنجاه سوار نائل آمد (بدخشی، ۱۳۸۰، ص ۲-۴، ۹؛ قس: استوری (Story, 1970, vol. 1(1), p. 141) که سال بار یافتن بدخشی نزد اورنگ‌زیب را در ۱۱۱۵ق نوشته که صحیح نیست زیرا بدخشی خود تأکید کرده پس از کشته شدن پدرش (۱۱۱۷ق) به خدمت اورنگ‌زیب رسیده بود (بدخشی، ۱۳۸۰، ص ۲-۳). از آن پس او بیشتر عمر خود را به عنوان منصب‌دار در خدمت اورنگ‌زیب و سپس جانشینان او گذراند و در سال ۱۱۳۰ق چنانکه خود نوشته: «امینی و فوجداری چهل و دو لک دام از پرگنه اروک عرف راهون دو آبه بست جالندهر صوبه پنجاب» بدو تفویض شد (همان، ص ۲۲۲، ۲۰۶).

بدخشی پس از به قدرت رسیدن فرخ‌سیر در دستگاه او نیز خدمت کرد و بارها به عنوان مأمور ضبط اموال دولتمردان به نواحی مختلف گسیل شد (بدخشی، ۱۳۸۰، ۱۷۱-۲۷۶-۲۷۷). از زندگی بدخشی اطلاعاتی بیش از این در دست نیست، اما به مدد آنچه در تاریخ محمدی نوشته، می‌توان دریافت که او تا آغاز دوره پادشاهی محمد شاه (حک: ۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) در قید حیات بود و سرانجام در ۱۱۶۱ق درگذشت.

بدخشی در کنار انجام وظایف دولتی به نویسندگی نیز علاقه‌مند بود و با توجه به منابعی که برای تألیف کتاب‌های خود مطالعه و استفاده کرده بود، می‌توان حدس زد به سبب جایگاه شغلی و نزدیکی به دربار و افراد سرشناس به کتابخانه‌های معتبر و بزرگ پایتخت نیز دسترسی داشت. او به زبان‌های فارسی و عربی آثاری را از خود به یادگار گذاشت و در حوزه ترجمه نیز فعال بود و گویا آثاری را از عربی و یونانی به فارسی ترجمه کرد (حسینی، ۱۳۸۰، ص، هفده) که تاکنون اثری از این ترجمه‌ها به دست نیامده است. از آنجا که محور این پژوهش دو اثر معروف بدخشی به نام‌های تاریخ محمدی و عبرت‌نامه است، در اینجا اشاره‌ای کوتاه به دیگر آثار او می‌شود و سپس دو اثر مهم پیشگفته او به تفصیل مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. رد البدعه فی معتقد اهل السنه اثری است به فارسی که بدخشی آن را در سال ۱۱۱۸ق نگاشت و به اورنگ‌زیب تقدیم کرد (نوشاهی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۷۷). نسخه‌ای از این اثر به شماره ۴۱۸ب در کتابخانه رضا رامپور موجود است (فهرست فهرست رامپور...، ۱۳۷۵، ص ۸۴). جنات الفردوس نام اثری است به فارسی که در تعلق او به بدخشی تردید وجود دارد. برخی آن را جزو آثار منسوب به بدخشی دانسته‌اند (Story, 1970, vol. 1(1), P 135). بر روی دست‌نوشته‌ای از این اثر که به شماره 144 Or در کتابخانه موزه بریتانیا نگهداری می‌شود

(Rieu, 1966, vol. 1/ p 138) نام میرزا محمد به عنوان مؤلف درج شده که در سال ۱۱۲۶ق این کتاب خود را تألیف کرده است و به همین سبب نمی‌توان به قطعیت مشخص کرد که این اثر نوشته بدخشی است یا از مؤلفی دیگر. گفتنی است الیوت در تاریخ هند^۱ خود این کتاب را با عنوان جنان الفردوس و نوشته میرزا محمد یوسفی معرفی کرده و شرح مفصلی نیز در باره آن نوشته است (نک: Elliot, 1990, vol. 8, P 413-414). تحفة‌المحبین به مناقب الخلفاء الراشدين به زبان عربی که در سال ۱۱۲۵ق نگاشته شد و نسخه‌ای از آن به شماره ۱۷۷۴ در کتابخانه ندوةالعلماء نگهداری می‌شود (فهرست ندوةالعلماء، ص ۵۸۱). در خور اشاره است که رضی‌الدین احمدبن محمد شرحی فارسی با عنوان هدیه‌الشایقین بر این کتاب نگاشته است (Khuda Bakhsh, 1977, Vol. 31, P 16-17). تراجم الحفاظ به عربی که گزیده‌ای است از الانساب سعمانی و بدخشی آن را در هفتم ربیع الاول سال ۱۱۴۶ق در دهلی نگاشت و خود نیز مطالبی بر آن افزود. نسخه‌ای از این اثر به شماره ۴۷۷ در کتابخانه ندوةالعلماء و نسخه‌ای دیگر به شماره‌های 252-253 در کتابخانه بوهار نگهداری می‌شود (فهرست ندوةالعلماء، ص ۱۳۶۵، ۱۷۰؛ Hidayat Husain, ۱۹۲۳, Vol. 2, P 285-288). نزل الابرار بما صح من مناقب اهل البيت الاطهار(ع) کتاب دیگر بدخشی است به زبان عربی که مؤلف نگارش آن را در سال ۱۱۲۶ق آغاز کرد و احادیث موثق را در آن آورد. این کتاب به تصحیح محمد هادی امینی در ۱۳۶۲ش در اصفهان به چاپ رسیده است. مفتاح النجاء فضائل آل العبا نیز به عربی و در سال ۱۱۲۴ق در لاهور نوشته شد و بدخشی احادیث موثق و غیر موثق را در این اثر خود گرد آورد. نسخه‌ای از این اثر به شماره ۱۸۰۱ در کتابخانه ندوةالعلماء لکهنو موجود است (فهرست ندوةالعلماء، ۱۳۶۵، ص ۶۰۲-۶۰۳). چنانکه اشاره شد از میان آثار فوق دو کتاب تاریخ محمدی و عبرت نامه از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای در تاریخ‌نویسی فارسی در شبه‌قاره برخوردارند و به همین سبب محوریت پژوهش حاضر به این دو اثر اختصاص یافته است.

معرفی تاریخ محمدی و عبرت‌نامه

تاریخ محمدی مشتمل است بر تاریخ اسلام از زمان پیامبر(ص) تا روزگار مؤلف و اضافاتی بر آن که در ذیل بدان اشاره خواهد شد. بدخشی خود در وجه تسمیه این کتاب نوشته: «از آنجا که این کتاب

1. The History of India.

مستطاب محتوی بر احوال اکابر امه مرحومه محمدیه و دولت یافته زمان ظهور آن حضرت است و ذکر امم دیگر را شامل نیست و جامع این اوراق پریشان نیز به اسم سامی حضرت خیرالانامی سعادت تسمی دارد، این کتاب والا انتساب را بدین دو مناسبت تاریخ محمدی نام نهاده شد» (بدخشی، ۱۹۶۰، ج ۲، (۶)، ص ۱۴).

ریو سال اتمام تاریخ محمدی را ۱۱۹۰ ق نوشته (Rieu, 1966, vol.3, p.895)، اما به نظر عرشی (۱۹۶۰، ص ۵) از آنجا که بدخشی وقایع تاریخی را تا سال ۱۱۶۱ ق آورده، به ظن قوی خود در اواخر همین سال یا در آغاز سال بعد وفات یافته است و وفیاتی که در دو نسخه «موزه بریتانیا» پس از این سال (۱۱۶۱ ق) آمده، افزوده‌هایی است از افراد دیگر که در طی سال‌های پس از درگذشت نویسنده آمده‌اند. با توجه به این مهم، سال تألیف تاریخ محمدی را باید در فاصله سال‌های ۱۱۶۱-۱۱۲۴ ق دانست (قس: منزوی (۱۳۶۷، ج ۱۰، ص ۱۲۸) که سال تألیف را ۱۱۲۴ ق و خاتمه کتاب را ۱۱۹۰ ق نوشته و احتمالاً این اطلاعات را از ریو اخذ کرده است).

از آنجا که بدخشی در زمره رجال مذهبی دوره خود نیز محسوب می‌شد، اعتقادات مذهبی او در نگاه و زاویه دیدش نسبت به علم تاریخ بسیار تأثیرگذار بود و بر اساس همین دیدگاه بود که خود در دیباچه تاریخ محمدی نوشت: «علم تاریخ که سبب اطلاع بر مجاری احوال انبیاء و ملوک و وقوف بر مقام و مقال علماء و اهل سلوک است، هنرست شریف و کارنامه ایست لطیف - مفاخرش زیاده از حد توصیف است و مآثرش بیرون از احاطه تعریف - نوادر وقائعش تجربه آموز اهل دانش است و غرائب بدائعش خرد اندوز ارباب بیش - قرآن عظیم محتوی است و احادیث نبی کریم مملو است از آن» (۱۹۶۰، ج ۲، (۶)، ص ۷).

همین نوع نگرش سبب شد او که به منابع مختلف احاطه داشت، وقتی مشاهده کرد نام بسیاری از بزرگان، مشایخ، علماء، فضلاء، شعرا و مشاهیر در این منابع و از جمله در جامع التواریخ خواندمیر هروی و منتخب التواریخ حسن بیگ خاکی خالی است و به نوشته خود بدخشی «آنهایی که از قلم این دو بزرگ جسته‌اند، زیاده‌اند از آنهایی که به قید قلم آمده‌اند» (۱۹۶۰، ج ۲، (۶)، ص ۷) در صدد رفع این خلاء برآمد و به نوشته خودش «از ابتدای سن وقوف، خاطر فاطر این ملهوف شغف تمام به مطالعه کتب این علم شریف داشت و همواره نقوش این نگارخانه منیف بر لوح دل می‌نگاشت. اما کتابی که احوال جمیع طبقات سلاطین عظام و علمای اعلام و اولیای عالی مقام و شعرای شیرین کلام و دیگر مشاهیر طوائف انام را محیط باشد به نظر نرسید» (همان‌جا). پس ضرورت نوشتن کتابی را که جامع اطلاعات و بدون لغزش باشد احساس کرد و چنانکه در این

خصوص در دیباچه تاریخ محمدی نوشت: «به خاطر فاطر رسید که نسخه جامعی ترتیب باید داد که حاوی باشد مجمل وقایع دولت ملت حنفیه محمدیه و ذکر هر کسی را که علم این نحیف به تعین سال فوت وی محیط است» (همان جا).

بدین ترتیب بدخشی در روز دوشنبه ۲۷ جمادی الاخره سال ۱۱۲۴ق تألیف تاریخ محمدی را آغاز کرد. او در مقدمه کتابش تأکید کرد که تاریخ هجری قمری را برای ذکر وقایع خود برگزیده است (همان جا). تأکید او بر استفاده از تاریخ هجری که با موضوع کتاب نیز همخوانی داشت، نشان می‌دهد که برخی نویسندگان این دوره به ویژه آن دسته که با دربار و حکومت در ارتباط بودند، گاه در نوشته‌های خود از تاریخ جلوس پادشاه وقت یا حتی در برخی موارد تاریخ هجری شمسی نیز استفاده می‌کردند. حجم بالای اطلاعاتی که بدخشی برای تاریخ محمدی در نظر گرفته بود، او را بر آن داشت تا مطالب را در دو مجلد ارائه کند و بنابر این هر ۶۰۰ سال را به یک جلد اختصاص داد (بدخشی، ۱۹۶۰، ج ۲، ص ۶). جلد اول که همراه با مقدمه نویسنده است از هجرت پیامبر (ص) آغاز و تا سال ۶۰۰ ق ادامه می‌یابد و در جلد دوم نیز وقایع سال‌های ۶۰۱ ق آغاز تا سال ۱۱۹۰ ق نوشته شده است.

از این کتاب چندین نسخه در کتابخانه‌های مختلف نگهداری می‌شود که از آن میان می‌توان به نسخه موزه ملی کراچی به شماره ۹۲ - ۱۹۵۹ N.M. اشاره کرد (نوشاهی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۷۱۵؛ برای اطلاع از دیگر نسخ نک: منزوی، ۱۳۶۷، ج ۱۰، ص ۱۲۸-۱۲۹؛ Story, 1970, vol. 1(1), P 141, 142).

لازم به ذکر است که جلد دوم از حصه ششم تاریخ محمدی به تصحیح امتیاز علی عرشی در علیگر سال ۱۹۶۰ و حصه هفتم به تصحیح نثار احمد فاروقی از سوی کتابخانه رضا رامپور هند در ۱۹۹۶م/۱۴۱۶ق به چاپ رسیده است.

عبرت‌نامه از دیگر آثار مهم بدخشی در تاریخ است که با وقایع سال ۱۱۱۷ق که او در ملازمت اورنگ‌زیب بود، آغاز و تا وقایع دستگیری و درگذشت فرخ سیر (حک: ۱۱۲۴-۱۱۳۱ق) پسر و جانشین اورنگ‌زیب و جلوس ابوالبرکات سلطان شمس‌الدین رفیع الدرجات (۱۱۳۱ق) را پوشش می‌دهد. بدخشی نامی برای این اثر برگزیده بود، اما از آنجا که در متن بارها از خود با عنوان «راقم این عبرت نامه» یاد کرده، این اثر به عبرت نامه شهرت یافت. نکته قابل ذکر اینکه در خاتمه نسخه این کتاب در کتابخانه خدا بخش پتنه در هند (شماره 623) از این کتاب با عنوان تواریخ عالمگیری نیز یاد شده (نک: Khuda Bakhsh 1977, vol 7, p 167-168) که با توجه به اینکه در نسخه «دیوان هند»

(شماره ۳۹۲) این عنوان به چشم نمی خورد (Ethe, vol.1, p 146). می توان حدس زد چون بیشتر مطالب کتاب تاریخ دوره اورنگ زیب ملقب به «عالمگیر» را در بر می گیرد و در دوره او نیز تألیف آن آغاز شده بود، بعدها این نام را کاتب یا کاتبان بدان داده باشند.

عبرت نامه مشتمل است بر ۷۱ عنوان که نخستین آن «وقایع سال یک هزار و یک صد و شانزده هجری و رحلت والد ماجد راقم سطور معتمد خان مرحوم» نوشته شده اما در واقع از ۱۸ جمادی الثانی سال ۱۱۱۷ ق آغاز می شود. آخرین عنوان نیز «کیفیت دستگیر کردن سادات پادشاه محمد فرخ سیر را و بر آوردن شاهزاده محمد رفیع الدرجات و پادشاهزاده محمد رفیع الشأن را به تخت سلطنت بر طبق آنچه مسموع گشته، مرقوم می گردد و العهد علی الروای» است.

از ویژگی های این اثر طولانی بودن عناوین به نسبت حجم اطلاعات ذیل آن است تا حدی که گاه هر عنوان تقریباً چکیده و خلاصه ای از محتوای همان بخش است (برای نمونه بنگرید: بدخشی، ۱۳۸۰، ص ۵۲، ۶۰، ۶۵، ۱۶۹). گفتنی است اهمیت تاریخی عبرت نامه موجب شد تا بعدها محمدبخش آشوب در تاریخ محمدشاهی از این کتاب بسیار استفاده کند (نوشاهی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۷۷).

دست نوشته های متعددی از عبرت نامه در کتابخانه های مختلف موجود است که این تعداد خود نشان از اهمیت و شهرت این اثر تاریخی دارد. از میان این دست نوشته ها می توان به نسخه شماره 699 در مجموعه «انجمن آسیایی بنگال»^۱ اشاره کرد (Ivanow, 1926, p. 461-461؛ برای اطلاع بیشتر بنگرید: منزوی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۲۹۹؛ همان، ۱۳۶۷، ج ۱۰، ص ۱۲، ۱۹۴۷؛ Storey, 1970, vol.1(1).P 606).

عبرت نامه نخستین بار به تصحیح سیده خورشید فاطمه حسینی در دهلی ۱۳۸۰ ش/۲۰۰۱ م به چاپ رسید. این چاپ با دو تقریظ به قلم سید امیر حسین عابدی و حسین فقیهی آغاز شده است و مصحح در پیشگفتاری که با عنوان «وضع اجتماعی هند و سرپرستی علما و دانشمندان» نگاشته به بررسی اجمالی فرهنگ و تمدن هند در دوره بابرین (حک: ۹۳۲-۱۲۷۴ ق) که بسیار تأثیر پذیرفته از فرهنگ و تمدن ایران بود با تأکید بر دوره پادشاهی اورنگ زیب پرداخته است.

ذکر چند نکته در باب این تصحیح خالی از فایده نیست. بر اساس یادداشت مصحح، او نسخه اساس را نسخه کتابخانه خدا بخش قرار داد که بدون تاریخ و احتمالاً متعلق به اوایل سده ۱۳ ق/۱۹ م و قدیمی تر از دو نسخه «دیوان هند» و بدون تاریخ است (حسینی، ص، بیست و هفت). بر اساس جستجویی

1) Asiatic society of Bengal.

که در خصوص نسخه‌های این اثر انجام گرفت، معلوم شد که در فهرست ایوانف نسخه دیگری از عبرت‌نامه معرفی شده که در مجموعه کرزن در «انجمن آسیایی بنگال» (شماره ۶۹۹) هند وجود دارد (Ivanow, 1926, p 461-462) و می‌توانست در تصحیح مورد استفاده قرار گیرد. نکته دیگر اینکه با وجود تلاش مصحح، برخی از تفاوت‌های میان نسخ یا معادل فارسی لغات هندی، اردو، عربی، اعلام جغرافیایی و معرفی شخصیت‌های تاریخی مذکور در کتاب و سرانجام ترجمه آیات در تصحیح و تعلیقات از قلم افتاده است.

در خور توجه است استوری در تاریخ ادبیات خود خاطر نشان کرده اینکه برخی ترجمه عبرت‌نامه به انگلیسی را که به وسیله جانانان اسکات^۱ در سال ۱۷۸۶ انجام شده، همین اثر بدخشی دانسته‌اند، صحیح نیست و خطایی است که از درهم آمیختگی عبرت‌نامه بدخشی با تاریخ ارادت خان واضح روی داده است (Storey, 1970, vol, 1(1), p 606؛ نیز نک: نوشاهی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۷۷).

روش تاریخ نویسی و سبک بدخشی در تاریخ محمدی و عبرت‌نامه

در مقایسه با تواریخ دیگر این دوره، نگاشته‌های بدخشی به جهات مختلف متمایز است. بدخشی از همان آغاز نگاشتن تاریخ محمدی به شیوه روشمند پایبند بود و تاریخ خود را با طرح و تقسیم‌بندی هوشمندانه نگاشت. او خود در باره این طرح چنین نوشته است: «در تحت هر سال وقایعی که در آن سال در اقطار آفاق و اطراف عالم روی داده به طریق اجمال به قید قلم در آوردم و بعد از آن هر کسی که در آن سال فوت شده از خلفا و ملوک و سلاطین و مشایخ و علما و مشاهیر، هر طایفه اسم آن شخص در ذیل آن مرقوم نمودم و بر زیر اسم هر شخص علامت کتابی که وفات او را از آن جا نقل نموده‌ام به سرخی مرقوم ساختم تا اگر کسی خواهد که صحت قول مرا معلوم نماید یا اراده اطلاع بر تفصیل احوال آن شخص داشته باشد، رجوع به آن کتاب نماید» (۱۹۶۰، ج ۲(۶)، ص ۷-۸).

سبک بدخشی در نثر این دو اثر نیز حائز اهمیت است. با توجه به پیشینه آموزش‌ها و مهارت او در زبان فارسی و عربی می‌توان با اطمینان گفت او این قابلیت و توانایی را داشته تا مانند برخی از تاریخ‌نگاران این دوره، تاریخ خود را به نثری پیچیده با آرایه‌های ادبی و فنی بنویسد، اما آگاهانه نثری روان را برگزید که خود آن را «بی تکلف صاف و ساده» (بدخشی، ۱۳۸۰، ص ۱) توصیف کرد تا برای مردم قابل فهم بوده و از این طریق نوشته‌هایش منحصر به قشر خاصی از اهل قلم نباشد.

1) Jonathan scott.

اهمیت و جایگاه آثار بدخشی در تاریخ‌نویسی فارسی در شبه‌قاره

از آنجا که بدخشی در زمره صاحب‌منصبان دستگاه دولتی اورنگ‌زیب بود از نزدیک بسیاری از وقایع مهم تاریخی و سیاسی این دوره به‌ویژه سال‌های پایانی پادشاهی اورنگ‌زیب و سپس درگیری‌های جانشینان او را مشاهده و با دقت خاص به رشته تحریر در آورد. گفتنی است به سبب محدودیت و کمبود منابع تاریخی این دوران در خصوص درگیری‌های میان شاهزادگان و جبهه‌بندی امرای طرفدار هر یک از آنها که برای دستیابی به قدرت با یکدیگر در رقابت بودند، حضور شاهی زنده که خود از دولتمردان حاضر در این میدان بود و در جریان کشاکش‌های سیاسی خانگی قرار داشت، بسیار ارزشمند است.

از دیگر ویژگی‌های بدخشی که در نگارش تاریخ او انعکاس یافته، جسارت بیان و اظهار نظر او نسبت به مسائل پیرامون است که به عنوان نمونه می‌توان به شرح قتل شیخ قدرت‌الله اله‌آبادی در سال ۱۱۲۵ق که هم‌زمان با دوره حکمرانی فرخ‌سیر بود، اشاره کرد. با اینکه بدخشی از صاحب‌منصبان این دوره است، اما از نقد اعمال اشتباه و ناعدالتی که نسبت به برخی بزرگان این دوره می‌شود، ابایی ندارد. چنانکه این قتل را «از جمله قضایای نامستحسن که در ایام سلطنت پادشاه محمد فرخ‌سیر واقع شد» (بدخشی، ۱۳۸۰، ص ۵۳-۵۶) دانسته و ضمن شرح دقیق و زمینه‌های فراهم شدن این عمل با دقت به موشکافی آن پرداخته است. گرچه پس از تفصیل ماجرا این قتل را بدون دستور پادشاه نوشته و به‌نوعی او را در این امر بی‌تقصیر معرفی کرده، اما موفق شده با شرح این واقعه، خواننده را در جریان اوضاع سیاسی آشفته این دوره نشان می‌دهد.

از دیگر مزایای تاریخ عبرت‌نامه بدخشی این است که به تناسب سخن و مقتضای کلام به شجره و زندگی‌نامه برخی از بزرگان و صاحب‌منصبان برجسته این دوران نیز پرداخته است که در میان آنها نام ایرانی تبارهایی چون نواب آصف‌الدوله اسدخان (وفات: ۱۱۲۸ق) که از ترکمانان قره‌قویونلوی مهاجر به شبه‌قاره بودند و بدخشی تاریخ دقیق درگذشت او را که در برخی منابع در باره آن اختلاف است (نک: شاه‌نوازخان، ج ۱، ص ۳۱۸؛ خافی‌خان، ج ۲، ص ۷۷۱-۷۷۲؛ قریشی، ج ۱، ص ۷۷) مشخص کرده است (بدخشی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۹-۱۲۲) و محمداسحاق مشهور به «مکرم‌خان» (وفات: ۱۱۲۹ق) و پدرش نواب شیخ میرخانی سپه‌سالار اورنگ‌زیب که در اصل از سادات خواف در خراسان بودند و در دوره پادشاهی

شاهجهان (حک: ۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) وارد مناصب دولتی و نظامی شدند، نیز به چشم می‌خورند (همان، ص ۱۳۰-۱۳۱) که در نوع خود بسیار ارزشمند است.

بدخشی که بخشی از عمر خود را به عنوان مأمور دولتی در سفر به نقاط مختلف سپری کرده بود، گزارش سفرهایش را که شامل مشاهدات دقیق اوست، به تفصیل در عبرت‌نامه آورده است. او در زمره صاحب‌منصبانی بود که فقط به انجام مأموریت‌های خود بسنده نکرد و از زاویه دید یک مشاهده‌گر علاقه‌مند به مسائل اجتماعی و فرهنگی با تعلق که به قشر متوسط و عامه مردم داشت، هر آنچه توجهش را جلب می‌کرد به رشته تحریر درآورد و به همین سبب است که امروز آثارش می‌تواند به جز اطلاعات تاریخی، اطلاعات مهم دیگری در حوزه سازمان‌های دولتی، ساختار حکومتی، تقسیمات کشوری، مناطق جغرافیایی، محیط زیستی، جامعه‌شناسی و فرهنگی این دوره از تاریخ شبه‌قاره در اختیار پژوهشگران قرار دهد که در منابع دیگر کمتر به چشم می‌خورد. از جمله مطالب مرتبط با فرهنگ، آیین و رسوم جامعه می‌توان به نمونه‌ای که مراسم برگزاری جشن حنابندان و عروسی میان پادشاه (فرخ‌سیر) با دختر یکی از راجه‌های هند در سال ۱۱۲۷ق بود و مؤلف خود نیز در این مراسم که با نام «شادی» از آن یاد کرده، حضور داشت، اشاره کرد (نک: بدخشی، ۱۳۸۰، ص ۷۴-۷۵).

اشراف بدخشی به منابع مختلف و دسترسی بدان‌ها نیز بسیار حائز اهمیت است. او در دیباچه تاریخ محمدی از این منابع که تعداد آنها ۶۷ کتاب با موضوعات متفاوت اعم از تاریخ، تذکره شعرا و تذکره در احوال مشایخ و عرفا و کتاب در انساب با ذکر عنوان و نویسنده‌های آنهاست، نام برده و برای هر کدام اختصاری تعیین کرده که در نوع خود در منابع تاریخی این دوره کم‌سابقه است. به عنوان نمونه یکی از منابع او نفحات الانس جامی است که برای معرفی آن از علامت اختصاری «فح» استفاده کرده است. همچنین از کتاب اخبار الاخیار عبدالحق محدّث دهلوی با علامت اختصاری «خب» استفاده کرده است (نک: بدخشی، ۱۹۶۰، ج (۶)، ص ۸-۱۳).

به جز آثاری که خود در این کتاب از آنها نام برده او کتب دیگری را نیز برای بالا بردن اطلاعات خود پیرامون موضوع مورد بحث مطالعه کرده بود، چنانکه خود نوشته «سوی این کتب، بعضی اعیان کتب دیگر هم بسیار در نظر بوده و در تصحیح نقل مهما امکن از خود راضی نشدم» و به همین سبب بود که

برای اطمینان خاطر از منابع شفاهی و آنچه از زبان اهل مورد اعتماد و قابل استناد شنیده بود، نیز استفاده کرد (بدخشی، ۱۹۶۰، ص ۱۳).

از دیگر نکته‌های مهم نگاشته‌های بدخشی تلفیق فرهنگ ایران و هند است. گرچه او به زبان مادری خود فارسی می‌نوشت و حتی از واژه‌های فارسی مانند «خورد» (به معنای کوچک که در خراسان بزرگ استفاده می‌شد) استفاده می‌کرد، اما از فرهنگ واژگانی شبه‌قاره نیز غافل نبود و از واژه‌های هندی و اردو بسیار بهره برد که به عنوان نمونه می‌توان از کلماتی مانند «پهر» (به معنی قسمتی از شبانه روز، یک حصه از چهار حصه روز یا از چهار حصه شب) در این جمله: «در روز یک پهر بر آمده بود» (بدخشی، ۱۳۸۰، ص ۳) و «چهری» (به معنی باران پاییزی) در این جمله: «باز باران شروع تا یک پهر روز مانده از سه شنبه نهم ماه مذکور به همان منوال سابق علی‌الاتصال سابق چهری بود» (همان، ص ۷۳) اشاره کرد. قابل ذکر است واژه‌های عربی مانند: «وجنات» (به معنی چهره) در «پرتو عنایت آن پادشاه خلد آرامگاه پیش از جمع راجپوتان بر وجنات احوالش یافت» (همان، ص ۱۰۸) یا «غشاوه» (به معنی پرده) در این جمله «بعد از آنکه اقبال از جهاندار برگشت و محمد فرخ سیر مظفر و منصور شد، غشاوت قضا چشم امیرالامرا را از همه سو پوشیده» نیز در میان نوشته‌های او به چشم می‌خورد که البته امری متداول در میان نویسندگان مسلمان این دوره از تاریخ شبه قاره بود.

در نهایت اینکه گرچه تألیف تاریخ محمدی مفصل شد و مشقت بسیار برای آن کشید، اما نتیجه کار چندان برایش رضایت‌بخش بود که در این باره نوشت: «هر چند این نسخه بدیع در نهایت اجمال و اختصار واقع شده و در روانی عبارت و سلاست الفاظ به تصانیف استادان نمی‌رسد اما من حیث الجامعیت توان گفت که نسخ تواریخ سابقه است» (همان، ص ۱۴). در همین ارتباط امتیاز علی‌عرشی مصحح بخشی از تاریخ محمدی نیز درباره این کتاب آورده: «این کتاب دایره المعارفی است ذقیمت و نفیس که وفیات چندین هزار اشخاص را دارا است و می‌توان گفت از حیث جامعیت از بسیار کتب تاریخ و تذکره مستغنی و بی‌نیاز می‌سازد» (عرشی، ۱۹۶۰، ص ۴).

نتیجه‌گیری

میرزا محمد رستم حارثی بدخشی که در کنار وظایف دولتی به مطالعه کتب مختلف به ویژه تاریخ و نویسندگی علاقه داشت، در طول عمر پر بار خود آثاری را به فارسی و عربی نوشت و ترجمه‌هایی نیز از عربی و یونانی به فارسی انجام داد.

دامنه وسیع مطالعات بدخشی و شناختی که به منابع مختلف داشت، سبب شد تا او به خطاهای فاحش و اطلاعات ناقص نویسندگان پیش از خود آگاه شود و همین او را بر آن داشت تا خود دو اثر مهم تاریخی تاریخ محمدی و عبرت‌نامه را تألیف کند.

نگاه جامع و تک‌بعدی نبودن بدخشی سبب شد تا او در این آثار فقط به ثبت وقایع تاریخی و سیاسی بسنده نکرده و از آنجا که به ضرورت شغل خود به سفرهای بسیار رفته بود، مشاهدات خود از جامعه و مردم را نیز به ثبت رساند و به همین سبب است که این دو اثر نه تنها در زمره منابع اصلی تاریخی شبه‌قاره قرار دارند که برای مطالعات ادبی، زبانی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و جغرافیایی نیز می‌توانند مفید واقع شوند. اشراف مؤلف به منابع و تعهد او به تألیف آثاری دقیق و بدون خطا از یک سو و منصب و جایگاهی که داشت و از نزدیک می‌توانست شاهد بسیاری از وقایع تاریخی دوران خود باشد، از سوی دیگر سبب اعتبار این دو اثر او می‌شود، ضمن اینکه وسواس او برای تکمیل نوشته‌هایش او را بر آن داشت، برای اطمینان خاطر از تاریخ شفاهی نیز بهره برد و از راویان موثق و قابل اعتماد برای صحت ثبت وقایع استفاده کرد.

از دیگر ویژگی‌های خاص این دو اثر بدخشی، روش هدفمند و اصولی او در تألیف و معرفی منابع مورد استفاده و تعیین اختصارات برای آنها در تاریخ محمدی است که در دیگر آثار تاریخی این دوره کمتر به چشم می‌خورد. در کنار این ویژگی‌ها، نثر شیوا و روان فارسی که مؤلف آگاهانه برای خود برگزیده بود تا آن را قابل فهم و استفاده برای عموم سازد؛ استفاده از واژه‌های هندی، اردو، عربی و حتی ترکی که بر تسلط او بر این زبان‌ها صحه می‌گذارد و نشان از تلفیق فرهنگ‌های مختلف در این دوره از تاریخ شبه‌قاره دارد، از عواملی هستند که در منحصر به فرد بودن این آثار نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند.

پی‌نوشت

(۱) سلسله مراتبی در ساختار دولتی دورهٔ بابریان که صاحب‌منصب در رده‌بندی خاص خود با توجه به تعداد اسب، فیل، شتر و غیره که برای او تعیین شده بود از مزایا و حقوق مشخصی برخوردار می‌شد (برای تفصیل بنگرید به: بختاورخان، ۱۹۷۹، ج ۲، ص ۷۰۵-۷۰۶).

منابع

بختاورخان، محمد (۱۹۷۹)، مرآة العالم: تاریخ اورنگ‌زیب، به تصحیح و مقدمه و حواشی ساجده س-علوی، لاهور، اداره تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب لاهور.

بدخشی، میرزا محمد حارثی (۱۹۶۰)، تاریخ محمدی، تصحیح امتیاز علی عرشی، علی‌گه، کتابخانهٔ رضا رام‌پور (هند).

_____ (۲۰۰۱/۱۳۸۰)، عبرت نامه، با تصحیح و حواشی سیده خورشید فاطمه حسینی، دهلی، بخش فارسی دانشکدهٔ هنر دانشگاه دهلی.

حسینی، سیده خورشید فاطمه (۲۰۰۱/۱۳۸۰)، پیشگفتار عبرت‌نامه (بنگرید همین منابع: حارثی بدخشی، عبرت‌نامه). خافی‌خان، محمد هاشم‌خان (۱۸۷۴)، منتخب اللباب، به اهتمام کبیرالدین احمد صاحب، کلکته، آسیاتیک سوسایٹی بنگاله. سید حسین‌زاده، هدی (۱۳۸۷)، «بدخشی (بدخشانی)، میرزا محمد»، در دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره، ج ۲، زیر نظر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، به سرپرستی علی محمد مؤذنی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۸۲۱-۸۲۳.

شاه‌نوازخان، صمصام‌الدوله (۱۸۸۸)، مآثر الامراء، ج ۱، به تصحیح مولوی عبدالرحیم، کلکته، آسیاتیک سوسایٹی بنگاله.

_____ (۱۸۹۰)، مآثر الامراء، ج ۲، به تصحیح مولوی عبدالرحیم و مولوی میرزا اشرف‌علی، کلکته، آسیاتیک سوسایٹی بنگاله.

عرشی، امتیاز علی (۱۹۶۰)، مقدمهٔ تاریخ محمدی (بنگرید همین منابع: حارثی بدخشی، تاریخ محمدی). فهرست رامپور (۱۹۹۶/۱۳۷۵)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ رضا - رامپور، رامپور، کتابخانهٔ رضا رامپور. فهرست ندوة العلماء (۱۳۶۵)، فهرست نسخه‌های خطی عربی کتابخانهٔ ندوة العلماء لکهنو، دهلی نو، مرکز تحقیقات زبان فارسی در هند - خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو.

قریشی، محمدافضل (۱۳۸۴)، «آصف‌الدوله، ابراهیم»، در دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره، زیر نظر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۷۷.

منزوی، احمد (۱۳۷۴)، فهرستواره کتاب های فارسی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

_____ (۱۹۸۸/۱۳۶۷)، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

نوشاهی، عارف (۱۳۷۶)، «بدخشی، محمد بن رستم»، در دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلام، ص، ۴۷۷-۴۷۸.

_____ (۱۹۸۳/۱۳۶۲)، فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان- کراچی، لاهور، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد.

Elliot, M, and John Dowson (1990), *The History of India*, Delhi, Low Price Publication.

Ethe, Hermann (1937), *Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office*, Oxford,

Hidayat Husain, M (1923), *Catalogue of the Arabic Manuscripts in The Buhar Library*, Calcutta, Imperial Library in Calcutta.

Ivanow, Wladimir (1926), *Concise Descriptive Catalogue of the Persian Munuscripts in the Curzon Collection Asiatic Society of Bengal*, Calcutta Asiatic Society of Bengal.

Khuda Bakhsh (1977), *Catalogue of the Arabic and Persian Munuscripts in the Khuda Bakhsh Oriental Public Library*, Patna, Khuda Bakhsh Oriental Public Library.

Rieu, Charles (1966), *Catalogue of the Arabic and Persian Munuscripts in the British Museum*, Oxford, British Museum.

Storey. C.A(1970), *A Persian Literature*, London, Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland.

References

- Arshi, Imtiāz Ali (1960), Introduction to *Tārīkh-i Muḥammadī* (see same source: Harithī Badakhshī, *Tārīkh-i Muḥammadī*).
- Badakhshī, Mirzā Muhammad Ḥārithī (1960), *Tārīkh-i Muḥammadī*, ed. Imtiāz Ali Arshi, Aligarh, Rezā Rampur Library (India).
- (2001/1380), *Ibrat-nāmah*, ed. and annotated by Seyyedeh Khurshid Fātemeh Hosseini, Delhi, Persian Department, Faculty of Arts, University of Delhi.
- Bakhtāvar Khān, Muhammad (1979), *Mir'āt al-Ālam: Tārīkh-i Aurangzīb*, edited with introduction and notes by Sajida S. Alavi, Lahore, Idārah-yi Taḥqīqāt-i Pākistān, University of the Punjab.
- Fihrist-i Nuskah-hā-yi Khaṭṭī-yi 'Arabī-yi Kitābkhānah-yi Nadwat al-'Ulamā'* (1986/1365), Lucknow, New Delhi, Markaz-i Taḥqīqāt-i Zabān-i Fārsī dar Hind.
- Fihrist-i Nuskah-hā-yi Khaṭṭī-yi Fārsī-yi Kitābkhānah-yi Rezā Rāmpūr* (1996/1375), Rampur, Rezā Library.
- Hosseini, Seyyedeh Khurshid Fātemeh (2001/1380), Preface to *Ibrat-nāmah* (see same source: Harithī Badakhshī, *Ibrat-nāmah*).
- Khāfī Khān, Muhammad Hāshim Khān (1874), *Muntakhab al-Lubāb*, ed. Kabiruddin Ahmad Sahib, Calcutta, Asiatic Society of Bengal.
- Monzavi, Ahmad (1995/1374), *Fihristvārah-yi Kitābhā-yi Fārsī*, Tehran, Anjuman-i Āṣār va Mafākhir-i Farhangī.
- (1988/1367), *Fihrist-i Mushtarak-i Nuskah-hā-yi Khaṭṭī-yi Fārsī-yi Pākistān*, Islamabad, Markaz-i Taḥqīqāt-i Fārsī-yi Īrān va Pākistān.
- Noshāhi, Āref (1997/1376), "Badakhshī, Muhammad ibn Rustam," in *Dā'irat al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī*, vol. 2, Tehran, p. 477–478.
- (1983/1362), *Fihrist-i Nuskah-hā-yi Khaṭṭī-yi Fārsī-yi Mūzah-yi Millī-yi Pākistān (Karachi)*, Lahore, Markaz-i Taḥqīqāt-i Fārsī-yi Īrān va Pākistān.

Qureyshi, Mohammad Afzal (2005/1384), “Āṣaf al-Dawlah, Ibrāhīm,” in *Dāneshnāmah-yi Zabān va Adab-i Fārsī dar Shībh-i Qārah*, Tehran, Farhangistān-i Zabān va Adab-i Fārsī, p. 77.

Seyed Hosseinzādeh, Hodā (2008/1387), “Badakhshi (Badakhshani), Mirzā Muhammad,” in *Dāneshnāmah-yi Zabān va Adab-i Fārsī dar Shībh-i Qārah*, vol. 2, Tehran, Farhangistān-i Zabān va Adab-i Fārsī, pp. 821–823.

Shāh Nawāz Khān, Samsām al-Dawlah (1888), *Ma’āthir al-Umara’*, vol. 1, ed. Maulvi Abdul Rahim, Calcutta, Asiatic Society of Bengal.

— (1890), *Ma’āthir al-Umara’*, vol. 2, ed. Maulvi Abdul Rahim and Maulvi Mirza Ashraf Ali, Calcutta, Asiatic Society of Bengal. □

